

بررسی علل ناکامی دولت «مصدق» به بهانه پنجاه و دومین سالگرد در گذشتش

از عرش به فرش در ۱۳ ماه...



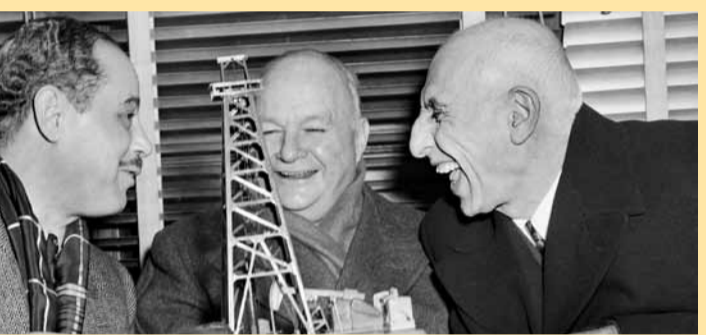
مصدق در قالب یک یادداشت بیش از آنکه باعث نشده و رها کردن عمده وقایع شود، موجبات تحریف در بیان اتفاقاتی می‌شود که هر کدام به تنهایی و بدون شرح تفصیلی از امکانات و شرایط ناظر به زمان، نمی‌توانند قابل فهم حداکثری قرار گیرند. بر این اساس شاید مهم‌ترین سوال پیش‌رو در پنجاه و دومین سالگرد درگذشت وی جست‌وجو برای یافتن چرایی شکست او در قالب شکاف‌های نظری و عملی پیش روی او باشد. برای طرح این پرسش و یافتن پاسخی درخور شاید پیش از هر چیز باید این گزاره را که جنبش «۳۰ تیر ۱۳۳۱» مهم‌ترین جنبش مردمی در خلع اقتدار از نهاد سلطنتی تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است در کنار دیگر گزاره منظر یعنی آنکه «۲۸ مرداد ۱۳۳۲» به‌عنوان مهم‌ترین نقطه تاریخی در تحکیم نهاد سلطنت و تبدیل شدن قدرت این نهاد به قدرتی مطلقه در طول ۲۵ سال آینده کشور تا سال ۱۳۵۷ بوده است، پذیرفت.

در چنین فضایی مهم‌ترین راهکار برای دست یافتن به هر گونه قضاوت در باب علل منتهی شدن وضعیت تیر ۳۱ به مرداد ۳۲ شناخت شکاف‌های موجود میان سیاست‌های در پیش گرفته شده و واقعیت‌های موجود در صحنه معادلات اجتماعی است.

مصدق می‌شود باعث شد عمده اتفاقات بر اساس نوع کشمگری و واکنش‌های شخص نخست‌وزیر نسبت به سایر اقدامات بازبرگاز داخلی و خارجی حادث شود. با این اوصاف عمده شکاف‌های موجود در نوع رهبری مصدق پیرامون نهضت شکل گرفته در چند در پیدایش این موقعیت و تحلیل اتفاقات پس از کودتا نمی‌توان برای مقام نخست‌وزیری تاثیرگذاری تام و تمام در شکل یافتن وقایع را داشت اما آنچه غیرقابل انکار است آنکه نقش محوری مصدق به‌عنوان مرکز ثقل نیروهای سیاسی مخالف سلطنت که خود در چند طیف مختلف

مصدق می‌شود باعث شد عمده اتفاقات بر اساس نوع کشمگری و واکنش‌های شخص نخست‌وزیر نسبت به سایر اقدامات بازبرگاز داخلی و خارجی حادث شود. با این اوصاف عمده شکاف‌های موجود در نوع رهبری مصدق پیرامون نهضت شکل گرفته در چند در پیدایش این موقعیت و تحلیل اتفاقات پس از کودتا نمی‌توان برای مقام نخست‌وزیری تاثیرگذاری تام و تمام در شکل یافتن وقایع را داشت اما آنچه غیرقابل انکار است آنکه نقش محوری مصدق به‌عنوان مرکز ثقل نیروهای سیاسی مخالف سلطنت که خود در چند طیف مختلف

مصدق در قالب یک یادداشت بیش از آنکه باعث نشده و رها کردن عمده وقایع شود، موجبات تحریف در بیان اتفاقاتی می‌شود که هر کدام به تنهایی و بدون شرح تفصیلی از امکانات و شرایط ناظر به زمان، نمی‌توانند قابل فهم حداکثری قرار گیرند. بر این اساس شاید مهم‌ترین سوال پیش‌رو در پنجاه و دومین سالگرد درگذشت وی جست‌وجو برای یافتن چرایی شکست او در قالب شکاف‌های نظری و عملی پیش روی او باشد. برای طرح این پرسش و یافتن پاسخی درخور شاید پیش از هر چیز باید این گزاره را که جنبش «۳۰ تیر ۱۳۳۱» مهم‌ترین جنبش مردمی در خلع اقتدار از نهاد سلطنتی تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است در کنار دیگر گزاره منظر یعنی آنکه «۲۸ مرداد ۱۳۳۲» به‌عنوان مهم‌ترین نقطه تاریخی در تحکیم نهاد سلطنت و تبدیل شدن قدرت این نهاد به قدرتی مطلقه در طول ۲۵ سال آینده کشور تا سال ۱۳۵۷ بوده است، پذیرفت.



قدرت - خلافت قدرت



مصدق می‌شود باعث شد عمده اتفاقات بر اساس نوع کشمگری و واکنش‌های شخص نخست‌وزیر نسبت به سایر اقدامات بازبرگاز داخلی و خارجی حادث شود. با این اوصاف عمده شکاف‌های موجود در نوع رهبری مصدق پیرامون نهضت شکل گرفته در چند در پیدایش این موقعیت و تحلیل اتفاقات پس از کودتا نمی‌توان برای مقام نخست‌وزیری تاثیرگذاری تام و تمام در شکل یافتن وقایع را داشت اما آنچه غیرقابل انکار است آنکه نقش محوری مصدق به‌عنوان مرکز ثقل نیروهای سیاسی مخالف سلطنت که خود در چند طیف مختلف

موازنه منفی - نیروی سوم



مصدق می‌شود باعث شد عمده اتفاقات بر اساس نوع کشمگری و واکنش‌های شخص نخست‌وزیر نسبت به سایر اقدامات بازبرگاز داخلی و خارجی حادث شود. با این اوصاف عمده شکاف‌های موجود در نوع رهبری مصدق پیرامون نهضت شکل گرفته در چند در پیدایش این موقعیت و تحلیل اتفاقات پس از کودتا نمی‌توان برای مقام نخست‌وزیری تاثیرگذاری تام و تمام در شکل یافتن وقایع را داشت اما آنچه غیرقابل انکار است آنکه نقش محوری مصدق به‌عنوان مرکز ثقل نیروهای سیاسی مخالف سلطنت که خود در چند طیف مختلف

مشروطه خواهی - اقتدارگرایی



مصدق می‌شود باعث شد عمده اتفاقات بر اساس نوع کشمگری و واکنش‌های شخص نخست‌وزیر نسبت به سایر اقدامات بازبرگاز داخلی و خارجی حادث شود. با این اوصاف عمده شکاف‌های موجود در نوع رهبری مصدق پیرامون نهضت شکل گرفته در چند در پیدایش این موقعیت و تحلیل اتفاقات پس از کودتا نمی‌توان برای مقام نخست‌وزیری تاثیرگذاری تام و تمام در شکل یافتن وقایع را داشت اما آنچه غیرقابل انکار است آنکه نقش محوری مصدق به‌عنوان مرکز ثقل نیروهای سیاسی مخالف سلطنت که خود در چند طیف مختلف